

را به روی نیروی کار مهاجر بکشایند. کشورهای آمریکا و سوئد با میزان رشد جمعیت زیر ۲ و فرانسه با میزان رشد ۲ از این راه حل بهره برده‌اند. اما واقعیت این است که گشودن مرزها به روی مهاجران اغلب تبعات سیاسی به همراه دارد. تحولاتی که در آمریکا و برخی کشورهای اروپایی رخ داد گواهی برای این مدعاست؛ وقتی جمعیت بومی کشوری کاهش می‌یابد، مدارا و تسامح در قبال خارجی‌ها نیز کم می‌شود، چرا که جامعه بومی می‌اندیشد ممکن است هویت ملی خود را به دلیل افزایش جمعیت مهاجران از دست بدهد.

برخی کشورها نیز سعی کرده‌اند مشکل را به‌گونه‌ای دیگر حل کنند. آنها سعی کرده‌اند با به راه انداختن کمپین‌های تبلیغاتی مردم‌شان را قانع‌کنند که وظیفه‌ای ملی در قبال کشورشان دارند و بچه‌دار شدن اقدامی میهن‌پرستانه و ملی است؛ برای مثال ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه اعلام کرده به زوج‌هایی که بچه‌دار شوند جایزه می‌دهد؛ به برخی یخچال، به برخی ماشین شاسی‌بلند و به برخی هم پول نقد؛ البته اگر زنان متأهل در روز دوازدهم ژوئن که روز ملی روسیه و تعطیلی ملی است، وضع حمل کنند. شاید پوتین امیدوار است بسیاری از زنان جوان و متأهل در روسیه از ۹ ماه قبل برای وضع حمل در این روز برنامه‌ریزی کنند. برخی دیگر از کشورها هم دست به اقداماتی مشابه زده‌اند؛ برای مثال در دانمارک که میزان رشد جمعیت ۱٫۷ است، وعده داده شده اگر زوج‌های جوان وظیفه مدنی خود را در قبال کشورشان انجام دهند و بچه‌دار شوند، از تعطیلات ویژه برخوردار می‌شوند و وسائل مورد نیاز کودک به آنها داده می‌شود.

در سنگاپور که میزان رشد جمعیت ۱٫۲ است، ویدیویی به شکل گسترده منتشر شده که در آن به زوج‌های جوان وعده داده‌اند اگر بچه‌دار شوند از تعطیلات ویژه دولتی برخوردار خواهند شد. در کره جنوبی با میزان رشد جمعیت ۱٫۲ از وعده‌های این چنینی خبری نیست، اما سومین چهارشنبه هر ماه در کره جنوبی «روز خانواده» نامیده شده است و در این روز به زوج‌های جوان اجازه داده شده دیرتر در محل کار خود حاضر شوند، به این امید که در همین مدت آنها دستی بچینانند و نطفه کودکی را منعقد کنند.

اما مشکل این طرح‌ها این است که به تنهایی نمی‌تواند موجب افزایش جمعیت شود. اگر قرار است زوجی درباره بچه‌دار شدن تصمیم بگیرند به چیزی بیشتر از تعطیلات عاشقانه یا یک روز مرخصی در هفته نیاز دارند. اقتصاد بچه‌دار شدن را باید برایشان منطقی و قانع‌کننده معنا کرد.

اگر بپذیریم که یکی از مهم‌ترین دلایل زوج‌ها برای بچه‌دار نشدن، شاغل بودن زن و نگرانی درباره اقتصاد خانواده است - با پذیرش این اصل بدیهی که کار کردن زن از اصول طبیعی، اساسی و غیرقابل نقض زنان است - بنابراین باید راهی یافت تا تعداد زنان شاغل را، که مجبور نباشند بچه‌دار شدن را قربانی شاغل بودن‌شان کنند، افزایش دهیم. آمارهای سازمان ملل متحد درباره میزان شاغل بودن زنان در سراسر جهان می‌گوید در قرن بیستم تعداد زنان شاغل افزایش چشمگیری داشته است. برخورداری از مرخصی زایمان و استفاده از تکنولوژی پیشرفته در صنعت لوازم خانگی موجب شده زنان بتوانند کار بچه‌داری و خانه‌داری را با سهولت بیشتری انجام دهند و شغل‌شان را نیز حفظ کنند. برخلاف تصور، شاغل بودن زنان لزوماً مانع بچه‌دار شدن‌شان نیست، چرا که شاغل بودن زن در کنار مرد، معنایش درآمد بیشتر برای خانواده است و درآمد بیشتر برای خانواده، اقتصاد بچه‌دار شدن را منطقی‌تر می‌کند و تصمیم برای بچه‌دار شدن را سهل‌تر. اگر فرصت‌های شاغل بودن زنان با توجهی راجع بودن بچه‌دار شدن محدود شود، آنگاه بار اقتصادی زندگی تنها بر دوش مرد خواهد افتاد و در چنین شرایطی بچه‌دار شدن توجیه اقتصادی نخواهد داشت، بنابراین نکته کلیدی حفظ و حتی افزایش تعداد زنان شاغل است، به‌گونه‌ای که مجبور نشوند به دلیل بچه‌دار شدن شغل‌شان را ترک کنند. برای دستیابی به این مهم، حمایت دولت از زنان شاغلی که بچه‌دار شده‌اند در قالب کمک‌های مددکاری، افزایش میزان مرخصی زایمان و ایجاد امنیت شغلی برای زنان باردار، ایجاد امنیت روحی و برچیدن تبعیض درباره زنان باردار در محیط کاری و البته فرهنگ‌سازی در جامعه کارفرمایان بسیار مؤثر است.

ارجح دانستن بچه‌دار شدن به شاغل بودن زنان در بسیاری از کشورها ازجمله ایران نتیجه معکوس و حتی مخرب دارد؛ برای مثال در ایران که نیمی از جمعیت آن را زنان تشکیل می‌دهند، چرخیدن چرخ اقتصاد به نیروی کار زنان بسیار متکی است. حال اگر فرض کنیم زنان با توجیه بچه‌دار شدن از مشاغل خود دور شوند، سرعت چرخ اقتصاد کشور کند می‌شود و تولید کاهش خواهد یافت. از سوی دیگر، فرزندگی که به واسطه بیکار شدن زنی به دنیا آمده است، حداقل تا ۲۰ سال آینده قرار نیست به جامعه شاغل کشور بیوندد و این خود، آسیبی به دنبال خواهد داشت. علاوه بر این، چنانچه میزان اشتغال زنان افزایش یابد، میزان مصرف نیز در کشور افزایش خواهد یافت، چرا که اگر زنان از شغل خود درآمد مستقل داشته باشند، به‌طور بدیهی بیشتر خرید خواهند کرد. اساساً زنان در مقایسه با مردان تمایل بیشتری برای خرید کردن دارند؛ خرید بیشتر یعنی تولید بیشتر، تولید بیشتر یعنی اقتصاد پویاتر و اقتصاد پویاتر یعنی جمعیت بیشتر. بنابراین برای افزایش جمعیت، برای زنان کشور شغل ایجاد کنید. زنان را بر سر دوراهی انتخاب شغل یا بچه‌دار شدن نگذارید. این کار نه منطقی است، نه اقتصادی. علاوه بر اینکه نقض حقوق زنان است هیچ کمکی هم به افزایش جمعیت کشور نمی‌کند. □



سعید غلامحسینی / شهرود

برای پیشگیری از سالخوردگی جمعیت چه سیاست‌هایی باید در پیش گرفته شود؟

اشتغال پایدار زنان، کلید حل مشکل کاهش جمعیت

فاکتورهایی نظیر یافتن شغل مناسب با درآمد کافی و در اختیار داشتن خانه مناسب ممکن است اروپایی‌ها را نیز به بچه‌دار شدن بی‌میل کند؛ اتفاقی که اکنون نیز در حال وقوع است. در ایران هم به دلیل شرایط نامناسب اقتصادی، بدیهی است جوانانی که حتی ازدواج کردن برایشان به‌مثابه برداشتن سنگی بسیار بزرگ است، مجبورند قبل از بچه‌دار شدن به فاکتورهای متعددی فکر کنند و این فاکتورهای متعدد آن‌قدر بدیهی است که ترجیح می‌دهم آنها را فهرست نکنم.

کاهش جمعیت امری پسندیده است؟

برخی معتقدند کاهش جمعیت جهان امری پسندیده است که باید به استقبالش رفت، چرا که کاهش افراد بشر، ثروت و منابع بیشتری آزاد می‌کند و این ثروت و منابع مزاد به نسبت بیشتری میان جمعیت جهان تقسیم می‌شود. برخی دیگر هم معتقدند فاجعه زمانی رخ می‌دهد که کاهش جمعیت موجب نابودی نیروی کار و به‌تبع آن سرمایه‌شود و روزگار گذراندن را برای کشورهای توسعه‌نیافته - که منابع و زیرساخت‌های لازم را برای تحولات در اختیار ندارند - بسیار دشوار کند. اما پاسخ واقع‌گرایانه چیست؟ پاسخ درست شاید چیزی میان این دو دیدگاه باشد.

جمعیت‌شناسان معتقدند جمعیتی پایدار است که میزان رشد آن کمی بیشتر از ۲ باشد؛ به این معنا که هر زوجی آن‌قدر باروری داشته باشند که حداقل بتوانند برای خود جایگزین ایجاد کنند. وقتی میزان رشد جمعیت کشوری کمتر از ۲ باشد و دوره‌های متوالی ادامه یابد، تعداد افراد مسن جامعه بیشتر از کودکان می‌شود. در گذر زمان، میزان پایین باروری موجب می‌شود تعداد کسانی که مالیات می‌دهند کاهش یابد و دولت‌ها مجبور شوند منابع مالی بسیار بیشتری صرف پرداخت مستمری بازنشستگان و هزینه‌های درمانی جمعیت سالمند کشور کنند، در حالی که درآمدهای مالیاتی و نیروی کارش که تولید را رقم می‌زند و درآمد ایجاد می‌کند، کاهش یافته است. از سوی دیگر، میزان پایین جمعیت یعنی کاهش مصرف‌کننده و کاهش تعداد مصرف‌کننده معنایش کند شدن سرعت چرخ اقتصاد است، چرا که نسل جوانان و خانواده‌های جوان به‌مراتب بیشتر از افراد مسنی که تمایل به پس‌انداز دارند، پول خرج می‌کنند. به لحاظ امنیتی نیز کاهش یا مسن شدن جمعیت یک کشور معنایش کاهش تعداد سربازان نیروهای نظامی است و کاهش تعداد سربازان یعنی تضعیف نیروی دفاع ملی کشور.

راه حل چیست؟

کاهش جمعیت مشکلی نیست که راه حل نداشته باشد. پیشرفت‌های تکنولوژیک در عرصه رباتیک و هوش مصنوعی یکی از این راه حل‌هاست. این راه حل‌ها موجب می‌شود با کمترین نیروی کار، بیشترین میزان ممکن تولید رقم بخورد. راه حل دیگر که البته در برخی کشورها نظیر آلمان و فرانسه موجب اعتراضات گسترده مردمی شده است، اقدام دولت‌ها در افزایش سن بازنشستگی و کاهش میزان مستمری بازنشستگان است. راه حل دیگر نیز این است که کشورهایی که با بحران کاهش جمعیت مواجه هستند، درها

از سوی دیگر، حرکت اقتصاد جهان از حالت سنتی به صنعتی و مدرن و افزایش میزان شهرنشینی موجب شده افزایش تعداد اعضای خانواده، هزینه‌های سربار آن را نیز بیشتر کند. شهرنشینی البته آثار دیگری هم داشته؛ ازجمله موجب شده زنان فرصت‌های گوناگونی برای تحصیل بیابند و به کشف دنیای خارج ناائل شوند؛ دنیایی که صرفاً به بچه‌داری و خانه‌داری محدود نمی‌شود. با به بازار آمدن داروهای ضد بارداری در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی زنان باز هم اهم‌کنترلی دیگری به دست آوردند. دیگر آنها می‌توانستند انتخاب کنند چه زمانی می‌خواهند بچه‌دار شوند و چه زمانی خیر. در ادامه، بسیاری از زنان در سراسر دنیا تحصیل یا وارد بازار کار شدن را راجح دانستند و بچه‌داری را مانعی بر سر دستیابی به این هدف دیدند. البته این ترجیح، نه‌تنها موجب شد شانس بارداری زنان کاهش یابد، بلکه باعث شد زنان برای اینکه در نهایت تصمیم به بارداری بگیرند، مجبور شوند حساب هزینه و فایده کنند، چرا که برای بارداری باید هزینه از دست رفتن شغل‌شان را بپذیرند و خود و همسرانشان بخشی از پس‌اندازشان را برای کودکی که قرار است به زندگی وارد شود، اختصاص دهند. آنچه وصف شد در حال حاضر به مدل جمعیتی در بسیاری از کشورها تبدیل شده است؛ مدلی که خانواده‌ها از آن پیروی می‌کنند.

خوب یا بد، این مدل جمعیتی که در حال حاضر هم بر دنیا حاکم است، استثنایز نیست. کشورهای توسعه‌یافته سال‌هاست این مدل را در پیش گرفته‌اند و کشورهای در حال توسعه تنها دو نسل در اجرای این مدل عقب هستند. به این معنا که ممکن است نسل دهه‌های ۸۰ یا ۹۰ در ایران، به‌طور کامل از مدلی که از آن سخن به میان آمد، پیروی کنند و آن وقت سرعت کاهش جمعیت در ایران بسیار زیاد خواهد شد. واقعیت امر این است که رویکرد احتمالی نسل جوان در قبال بچه‌دار شدن می‌تواند به کاهش جمعیت منجر شود. البته این مسأله صرفاً به ایران محدود نمی‌شود. حتی در کشوری مثل آمریکا که در آن خانواده‌های پرجمعیت نوعی سبک زندگی محسوب می‌شود نیز تغییراتی در جریان است. درواقع نسل جوانی که ازدواج می‌کنند قبل از اتخاذ تصمیم برای بچه‌دار شدن، فاکتورهایی را نظیر هزینه تحصیل فرزند، زندگی در آپارتمان یک‌خوابه و زندگی در شهری که چشم‌انداز درآمدی در آن چندان روشن نیست در نظر می‌گیرند و بعد تصمیم می‌گیرند که آیا بچه‌دار شدن کاری منطقی و مسئولانه است یا خیر. در اروپا شاید شرایط کمی متفاوت باشد. شاید اروپایی‌ها نیازی نداشته باشند خیلی نگران هزینه تحصیل فرزندان در دوران دانشگاه باشند، اما

